

اطلاع‌رسانی

INFORMIOLOGY

چکیده

مقاله حاضر روش علمی و مشکل کتابداری و اطلاع‌رسانی برای اینکه علمی مدرن باشد را مورد بحث قرار می‌دهد. مع‌هذا، بحران معرفت‌شناسیک علم مدرن در سی سال اخیر به کتابداری و اطلاع‌رسانی مجال می‌دهد تا نقشی اساسی در علم پست‌مدرن ایفا کند. اشارت‌هایی در ارتباط با این چرخش نیز ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: کتابداری و اطلاع‌رسانی. روش‌شناسی. علم پست‌مدرن. پژوهش.

کتابداری و اطلاع‌رسانی،
روش، و علم پست‌مدرن

ران دی
ترجمه محمد خندان

کتابداری و اطلاع‌رسانی، روش، و علم پست‌مدرن

ران دی^۱

ترجمه محمد خندان^۲

1. Ron Day, "LIS, Method, and Postmodern Science", *Journal of Education for Library and Information Science*, 37 (Fall 1996). [Online] Available: <http://www.lips.wane.edu/~ai2398/method.html>

این مقاله در کنفرانس سالانه ALISE (۱۹۹۶) به دریافت «جایزه مسابقه مقاله‌نویسی درباره روش‌شناسی» نائل آمد. نسخه الکترونیک آن، نسبت به نسخه چاپی تعدیل‌ها و اصلاحات جزئی‌ای دارد. ترجمه فارسی حاضر از روی نسخه الکترونیک انجام شده است (مترجم).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه تهران.

۳. پیوند «یک» در زبان پهلوی وجود داشته (در عنوان کتاب‌هایی از قبیل منظومه درخت آسوریک یا فرهنگ پهلویک نیز دیده می‌شود) و از آن می‌توان برای کلماتی که به یاء مصدری ختم می‌شوند استفاده کرد. مانند همین کلمه روش شناسیک که مدلولش هر آن چیزی است که به روش‌شناسی منسوب و مربوط است (مترجم).

4. Benediktsson

5. Theory

مقاله حاضر تلاشی است برای جلب توجه به روش‌های بدیل [تأکید از مؤلف است] در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی. تحقیقات قابل ملاحظه‌ای با استفاده از روش‌های تجربی و کمی انجام شده است. اما اگر بنیاست که توازن در رویکردهای روش‌شناسیک^۳ مان به حل مسئله را بازیابیم باید در سطح نظری و حتی فلسفی وسیع‌تری به مباحث مذکور بپردازیم.^(۱)

همه انواع [تأکید از مؤلف است] روش ارزشمند است. مقالات می‌توانند به یک روش، مباحث وابسته به آن و/یا تکنیکی خاص بپردازند... انتظار می‌رود که مقالات روش خاصی را تبیین کنند و مثال‌های مناسبی از کاربرد آن را ارائه نمایند.^(۲)

من مقاله‌ام را با این دو واگویه - یکی از چکیده مقاله‌ای درباره روش در کتابداری و اطلاع‌رسانی و دیگری از رهنمودهای مربوط به نگارش مقالاتی از قبیل مقاله حاضر - آغاز می‌کنم تا آنچه که در حوزه روش‌شناسی در کتابداری و اطلاع‌رسانی در حاشیه قرار گرفته را به متن آورم. آنچه حاشیه‌ای است، همچنان که بندیکتسون^۴ می‌گوید، مسئله روش بما هو روش و نحوه طرح آن در کتابداری و اطلاع‌رسانی در زمانه ما، عصر اطلاعات پست مدرن، است. لذا من به یک متن یا یک نگره^۵ و یا تبیین یک روش

خاص، خواه همچون یک روش بدیل و خواه همچون استانداردهای برای عمل در مطالعات کتابداری و اطلاع‌رسانی نخواهم پرداخت، بلکه گامی به عقب برخوادم داشت و به مسئله روش بما هو روش خواهم پرداخت. به عبارت دیگر، مسئله روش را قبل از آنکه روش مطابق با بدلهای و انواع و نظر و عمل در طریق روش‌شناسیکاش قرار گیرد بیان خواهم کرد. بدین منظور، بر آنم توجه را به ماهیت مسئله‌برانگیز پیشنهاد روشی واحد برای کتابداری و اطلاع‌رسانی در حال حاضر جلب کنم. همچنین بر آنم راه را برای بازنگری هرچه بیشتر مفاهیم علمی مرتبط با کتابداری و اطلاع‌رسانی بگشایم؛ پروژه‌ای که البته مقاله حاضر تنها می‌تواند تمهیدی بر آن باشد.

تلقی رایج از روش

اولاً مرادمان از روش چیست؟ از آنجا که ما در فرا دهش^۱ علم اطلاع‌رسانی عمل می‌کنیم، باید این پرسش را در ارتباط با روش علمی در وسیع‌ترین معنایش مطرح کنیم. چنین معنایی باید به ارسطو و ریشه‌های فلسفه باستان باز گردد که در آن و با آن برای اولین بار روش به معیار علم صادق بدل شد. کاوز^۲ با ابتدا به ریشه‌های یونانی روش توضیح می‌دهد که:

اصطلاح روش که دقیقاً به معنای پیروی یک راه [مشتق از کلمه‌های یونانی meta = رو به جلو و odos = راه] است، به تعیین مراحل راجع است که باید به ترتیب مشخصی طی شوند تا به هدف مشخصی برسند/ برسانند. ماهیت مراحل و جزئیات تعیین‌شان به هدف مورد نظر و تعدد راه‌های دست‌یابی به آن بستگی دارد. (۳)

در اینجا مفاهیمی را می‌بینیم که شایسته توجه‌اند. اولاً معنای کلاسیک روش به تعیین مراحل راجع است که، همان‌طور که بیان شد، فرد را در یک طریق یا راه به جلو می‌برند. ثانیاً چنین راهی (که معادل کاملاً دقیق ادوس یونانی است) متناسب با هدفی انتخاب می‌شود که مقدم بر روش، مدنظر است. چنین علم پیشینه‌ای مستلزم آن است که ابژه‌ای که رو به آن داریم تا حدی واضح و روشن یا به عبارت دیگر، ابژکتیو باشد. اگر غایت راه یا روش مان نهایتاً معرفت به چیزی است، باید درکی از چیزی که می‌خواهیم بدان علم بیابیم داشته باشیم. اگر آنچه که مشغول تحقیق درباره‌اش هستیم ابژکتیو نباشد، ممکن است راه یا طریق‌مان دستخوش تشتت شود و در نتیجه تعیین مراحل مخدوش گردد.

1. Tradition

2. Caws

۳. از بدر آشنایی ایرانیان با فلسفه مدرن غرب، معادل‌های گوناگونی برای واژه‌های Object و Subject جعل و وضع شده است. تقی‌زاده آنها را با آفاق و انفس یکی پنداشت و Objective را به آفافی و Subjective را به انفسی تعبیر کرد. معادل‌های جاافتاده‌تر، عینی و ذهنی است. اما این دو نیز وافی به مقصود نیستند و حتی از آنجا که واژه‌های عینی و ذهنی در لسان فلسفه اسلامی معنای دیگری دارند مایه سوء تفاهم‌اند. سوژه و ابژه در فلسفه مدرن زاییده کوزیوتوی دکارت‌اند. انسان در فلسفه مدرن تبدیل به سوژه می‌شود و ماسوای او تبدیل به ابژه. سوژه فاعل‌شناسای خود بنیاد است که به هیچ منبعی خارج از خود متکی نیست. ابژه هم شیء صرف نیست، بلکه شیئی است که تحت استیلا سوژه درآمده و تعیین یافته است. بشر در دوره مدرن‌شان مخلوقیت خود را انکار می‌کند و برای خودشان خالقیت در نظر می‌گیرد. چنین بشری سوژه است و ماسوای او، اعم از آدم و عالم، ابژه‌اند. لذا بهتر آن دیدم که فارسی نبشت اصل انگلیسی را عیناً در متن بیاورم. [مترجم]

۱. واژه دیدار در فارسی هم به معنای چهره و صورت است و هم به عمل دیدن و بصیرت یافتن دلالت دارد، چنان که فی‌المثل در این بیت از سنایی می‌بینیم:
 ز دیدارت نبوشیدست دیدار
 بین دیدار اگر دیدار داری
 از طرفی تئوریا به معنای جدیدش که ریشه در تفکر افلاطون دارد کاملاً در پیوند با دیدار است. افلاطون به دو عالم قائل بود. یکی عالم کثرات و موجودات دایره و فانی که به آن عالم پندار گویند و دیگری عالم حقایق جاودان و نمونه‌های اعلاکه همان عالم دیدار است. با تئوریای افلاطون دیدار و منظر و نظرگاه انسانی مدار ادراک و معرفت قرار می‌گیرد. این در حالی است که پیش از آن و فی‌المثل در نزد هراکلیتوس شان بشر نوشتاری سخن لوگوس بوده است. ظهور تئور با سرآغاز غلبه روح آپولونی بر روح دیونوسوسی (در لسان نیچه) و غفلت بشر از وجود و افتادن به ورطه موجودی بی (در لسان هایدگر) است. بنا به آنچه گذشت استفاده از واژه دیدار را مناسب‌تر یافتیم [مترجم].

۲. مؤلف در اینجا از لغت art استفاده کرده است و بر سبیل معمول من نیز می‌بایست واژه هنر را معادل آن قرار می‌دادم. اما باید توجه داشت که در جریان ترجمه متون یونانی به لاتین لغت یونانی تخرنه / techne (لغات تکنیک و تکنولوژی از آن مشتق شده‌اند) که هم به معنای هنر و هم به معنای صنعت به art ترجمه شد. تخرنه‌های پنج‌گانه همان صناعات خمس ارسطو است که عبارت باشند از: برهان، جدا، مغالطه، خطابه، و شعر. ترجیح واژه صنعت در این مورد نیز مستطهر به همین پیشینه است. این در حالی است که واژه art امروز بیشتر به هنرهای زیبا دلالت دارد [مترجم].

3. Representation
4. Hypothesis
5. Thesis
6. Science=Wissenschaft
7. Wersig
8. Phenomenologic
9. Economic
10. Context of enunciation
11. Speculative understanding

بنابراین، فرد باید درکی معین و روشن از ابژه‌ای که مشغول تحقیق درباره‌اش است داشته باشد تا بتواند بهترین روش را برای فهم آن پیش‌بینی کند. چنین پیش‌بینی‌ای مستلزم حضور نگره است. اساساً theoria به دیدار^۱ صحنه‌های تئاتری راجع است. مع‌هذا، ارسطو در متافیزیکی از نگره علم صادق به علل را مراد می‌کند که به واسطه یک صنعت^۲ یا روش حاصل آمده است. نگره تمثلی^۳ است از ابژه‌ها و روابط میان آنها. سپس این تمثیل توسط روش مورد آزمون قرار می‌گیرد تا تطابقش با واقعیت احراز شود. نگره، خواه همچون دیداری کلی از ابژه‌ها و خواه همچون یک فرضیه^۴ یا وضع^۵، دیداری تمثلی می‌آفریند که روش را در طریق‌اش قرار می‌دهد و در عین حال صدق و کذب خودش نیز توسط روش معین می‌شود.

روش و کتابداری و اطلاع‌رسانی

علم مدرن تجلی تام تلقی کلاسیک از علم است. نزد مؤسسات تحقیقاتی مدرن، علم در علم تحصیلی^۶ خلاصه می‌شود. همچنان که ورسینگ^۷ بیان کرده است، کتابداری و اطلاع‌رسانی به‌طور معمول در سازگاری با معیارهای معرفت‌شناسی علم تحصیلی مدرن دو مشکل داشته است.^(۴) مشکل اول به ماهیت پدیدار شناسیک^۸ و اقتصادی^۹ ابژه تحقیقش (اطلاعات) بازمی‌گردد. اطلاعات به این امر تن نمی‌دهد که همچون ابژه‌ای روشن و مستقل تمثیل یابد، بلکه همواره محدود است و به جای آنکه از طریق تمثیل تحصیلی تعریف شود، توسط زمینه بیان^{۱۰} تعریف می‌شود. مشکل دوم به ناتوانی روش کلاسیک در مطالعه ابژه‌هایی که فقط پدیدار شناسیک و اقتصادی‌اند بازمی‌گردد. مع‌هذا این دو مشکل، تحقیق پیرامون اطلاعات را به سوی علم پست‌مدرن راهبری می‌کنند. منظور از علم پست‌مدرن، علمی است که در پی بحران‌های معطوف به بی‌طرفی روش، اطلاق علم و استقلال و تمامیت ابژه سر برآورده است.

در یک علم پست‌مدرن فهم نظر روزانه^{۱۱} کلاسیک (مشتق از specere لاتینی به معنای نظر افکندن از دور) از ابژه جایی ندارد. بدین ترتیب آنچه هایدگر در تاریخ متافیزیک و علوم «پیش به سوی خود شیء» می‌نامد مسئله‌آفرین می‌شود.^(۵) نتیجه این که روش، که با دیداری ضعیف و معین از ابژه راهبری می‌شود، تنها راه ممکن برای رفتن به سوی خود شیء به حساب نمی‌آید. به عوض، نگره و روش اکنون آزادند تا در چارچوب همان اقتصادهای سیال و متغیر جریان‌های اطلاعاتی فهم شوند که به ابژه‌ها

اجازه می‌دهند تا خود را در نسبتی که با نگره‌ها، روش‌ها، و سایر ابژه‌ها دارند آشکار کنند. این وضعیت فهمی سازنده و مؤثر از علم ایجاد می‌کند، زیرا همه عناصر دخیل در معرفت‌شناسی کلاسیک علم - که مهم‌ترین‌شان نگره، روش، و ابژه‌اند - در چارچوب جریان‌های نشانه‌شناسی و نسبت‌های تأثیرگذار غیر نشانه‌شناسیک که موجودیت‌شان را شکل می‌دهند فهم می‌شوند.^(۶) آنچه ما باید در علم پست مدرن انجام دهیم توصیف عناصر علم از حیث نیروهای تولید و مفهوم‌پردازی آنهاست. چنین توصیفی از آنجا که تاریخی است، از نظر ساختاری هرگز حدی ندارد.

دو ضعف تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی در علم مدرن - فقدان ابژه تحقیق ابژکتیو و متعاقباً ناتوانی در مطالعه روشن و نظرورزانة ابژه‌اش - در چارچوب علم پست‌مدرن دیگر ضعف به حساب نمی‌آیند. به علاوه، از آنجا که جریان‌های اطلاعات بخش اعظم معرفت‌شناسی پست‌مدرن را می‌آفرینند، کتابداری و اطلاع‌رسانی کاملاً با علم پست‌مدرن متحد می‌شود و نسبتی انعکاسی^۱ که منحصر به فرد است با آن برقرار می‌کند. بررسی نسبت روش با اطلاعات هم مورد توجه خاص کتابداری و اطلاع‌رسانی است و هم مسئله اساسی علم پست‌مدرن است. بدین ترتیب، دیگر کتابداری و اطلاع‌رسانی در حاشیه توسعه حاد علم باقی نمی‌ماند، بلکه به واسطه تمرکز بر مطالعه اساسی مسئله اطلاعات می‌تواند در کانون چنین توسعه‌ای قرار گیرد.

همچنان که لیوتار در کتاب «وضعیت پست‌مدرن» می‌گوید، شاخصه علم مدرن میزان اتکاء‌اش به روش به منزله تضمین‌کننده علم است. علم مدرن از رشته‌هایی تشکیل می‌شود که بسته به ابژه‌های تحقیق متفاوت و نگره‌ها و روش‌های متناسب با آن ابژه‌ها از هم متمایز می‌شوند. هر رشته توسط روش‌ها و نگره‌هایی که پشتوانه دیدار آن از ابژه تحقیق‌اند تعریف می‌شود. هر رشته تمثلات خاص خود را از ابژه‌اش ایجاد و بالنده می‌کند که در مجموع، تمامیت علم کلی^۲ را تشکیل می‌دهند. در واقع، دانشگاه مدرن به منزله در بر دارنده تمامی روش‌ها و نگره‌های صادق تعریف می‌شود. این مبنای دانشگاه مدرن است که در قرن نوزدهم تحت نفوذ فلسفه نظری در دانشگاه برلین تأسیس شد؛ این مبنای تاریخی تقسیم خاص دانشگاه‌ها مان به مدارس، دیپارتمان‌ها و دانشکده‌های متمایز از هم است.^(۷)

یکی از مشکلاتی که کتابداری و اطلاع‌رسانی برای جا انداختن خود به منزله یک علم در دانشگاه مدرن با آن مواجه بوده است، مشکل تعریف روشی است که خاص

۱. Reflexive relation: منطبق نسبت‌ها بخشی بالنسبه جدید در منطق است. از جمله پیشروان آن می‌توان به آگوستوس دورگان و چارلز سندرز پیرس اشاره کرد. در منطق نسبت‌ها، نسبت‌های متعددی مورد بحث قرار می‌گیرند. نسبت انعکاسی، نسبت نامعکس، نسبت متقارن، نسبت متعدی و ... از جمله این نسبت‌ها به شمار می‌روند. نسبت R را انعکاسی گوئیم اگر برای هر a که در میدان R است نسبت aRa برقرار باشد. فی‌المثل، «x عضو همان خانواده است که y» نمونه‌ای از یک نسبت انعکاسی است [مترجم].

2. Universal knowledge

خودش باشد. این مشکل مسبوق به مشکل دیگری است و آن یافتن ابژه‌ای است که روشن، مستقل، و ابژکتیو باشد. فی‌المثل زمانی گمان می‌شد که کتابخانه چنین ابژه‌ای در کنابداری و اطلاع‌رسانی است، اما این دیدگاه دیگر محلی از اعراب نمی‌تواند داشته باشد. کتابخانه دیگر ابژه روشن و مستقلی نیست، بلکه امروزه به منزله حلقه‌ای از زنجیره جریان‌های تولید و مبادله اطلاعات دانسته می‌شود. باید اضافه کنم که این تلقی حتی تلقی خیلی بدیعی از کتابخانه نیست، بلکه جزئی از یک فرادش قدیمی‌تر است که اصرار می‌ورزد که کتابخانه‌ها هم دربر دارنده نظام‌هایی مستقل‌اند و هم خود بخشی از اقتصادهای بزرگ‌تر اطلاعات‌اند؛ همچنان که در فرادش دبیزش از اتله^۱ تا بریه^۲ دیده می‌شود.^(۸) از نقطه نظر روش‌شناسیک این برداشت قدیمی‌تر، نسبت به شبه ابژه کتابخانه چالش بزرگ‌تری را پیش روی تحقیقات کنابداری و اطلاع‌رسانی قرار می‌دهد، زیرا مستلزم آن است که کتابخانه‌ها و سایر مؤسساتی از این قبیل هم به سان واحدهای منفرد و هم به سان کارگزاری‌های خاص در چارچوب جریان‌های اطلاعات، مورد بررسی قرار گیرند.

مشکل کنابداری و اطلاع‌رسانی در تعریف یک ابژه تحقیق ابژکتیو و روشی که بتوان گفت صرفاً به شناخت آن ابژه مربوط است دیگر مربوط به ابژه عجیب و غریب کتابخانه نیست. مشکل کنابداری و اطلاع‌رسانی با پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسیک تحصیلی روش کلاسیک نیروی محرک لازم برای نقد عام نگره انتقادی از روش تحصیلی علم مدرن را ایجاد می‌کند. علی‌الخصوص از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به این طرف (البته نقدهای فلسفی‌ای همچون نقدهای هیدگر و ویتگنشتاین به خیلی عقب‌تر برمی‌گردد) نگره‌های انتقادی متعددی به ابژکتیویته و استقلال ابژه، بی‌طرفی روش و حالت نظر و رزانه نگره و علم در شناخت معرفت‌شناسیک ابژه، حمله کرده‌اند. به عوض، به عوامل دیگری از جمله نقش بسیار مهم توافق اجتماعی و حرفه‌ای در تدوین حقایق علمی و ادعاهای حقیقت‌یابی در علم – از علوم انسانی گرفته تا علوم اجتماعی و طبیعی – تأیید فراوان می‌شود (برای نمونه بنگرید به تحلیل فمینیستی علوم طبیعی توسط دنا هاروی^۳ و اولین فکس کلر^۴). اهمیت توافق و حرفه‌ای‌سازی رشته‌ای^۵ در علم حاکی از نقش‌هایی است که سایر جریان‌های برون روش‌شناسیک و برون علمی در تعیین ماهیت و نسبت‌های ابژه‌ها، روش‌ها، و نگره‌ها در علوم ایفا می‌کنند همچنان که ماتورانائو^۶، نگره‌پرداز سیستم‌ها، درباره وضعیت مشاهده‌گر علمی و توانایی او در هدایت

1. Otlet
2. Briet
3. Donna Haraway
4. Evelyn Fox Keller
5. Disciplinary Professionalism
6. Maturana

آزمایش‌های علمی و تدوین گزاره‌های علمی معتبر می‌نویسد:

مع‌هذا ما به ندرت خود آگاهیم که هر مشاهده، تحقق مجموعه عملیاتی است که مشاهده‌گر خاصی را اقتضا می‌کنند. چنین مشاهده‌گری هم چون سیستمی با ویژگی‌های خاص است که به او اجازه می‌دهند تا آن عملیات (طراحی و اجرای آزمایش‌ها و مشاهدات علمی و تدوین گزاره‌های علمی) را انجام دهد. بدین ترتیب، خصوصیت‌های مشاهده‌گر به واسطه تعیین عملیاتی که او می‌تواند انجام دهد قلمرو ممکن برای تحقق مشاهدات مشاهده‌گر را معین می‌کنند. از آنجا که تنها گزاره‌هایی علمی به حساب می‌آیند که ما در مقام مشاهده‌گر و با استفاده از روش علمی تولید می‌کنیم، معمولاً خودآگاه نیستیم که علم بالضروره قلمرو گزاره‌های عملیاتی پذیرفته شده از سوی اجتماع است. اعتبار این گزاره‌ها توسط رویه‌ای رقم می‌خورد که مشاهده‌گر تولیدکننده آن گزاره‌ها را مشاهده‌گر استانده‌ای می‌داند که باید بتواند عملیات لازم برای تولید چنین گزاره‌هایی را اجرا نماید.^(۹)

نتیجه چنین نقدهایی ایجاد بحران در فرادهدشی بوده که توسط آن درباره صدق علم حکم می‌شده است: نه تنها کتابداری و اطلاع‌رسانی مدرن به‌طور معمول با اطلاعات که یک ابژه تحقیق سیال و متغیر است مشکل داشته، بلکه، در سطحی وسیع‌تر، روش تحصیلی که کتابداری و اطلاع‌رسانی مدرن سعی داشته علمیت خود را با آن بسنجد دیگر معتبر نیست. با ابتدا به هرمنوتیک^۱ ابژه، اعتبار نگره در مقام تمثیل صوری ابژه و نیز اعتبار روش در مقام ضامن دست‌یابی به حقیقت، از کف می‌رود. به عوض، ابژه‌ها، روش، و نگره همچون چیزهایی دانسته می‌شوند که قابل تفکیک از کنش اجتماعی و تأثیرات خاص بیرون از حوزه سنتی علم نیستند.

پیوند کنونی بحران مذکور در علم مدرن با فرسودگی تاریخی دعوی کتابداری و اطلاع‌رسانی مبنی بر تبدیل به یک علم مدرن حاکی از آن است که در حال حاضر، روش‌شناسی کتابداری و اطلاع‌رسانی باید از حیثی متفاوت با روش‌شناسی کلاسیک مورد بحث قرار گیرد. من معتقدم که بحث از روش‌شناسی کتابداری و اطلاع‌رسانی در ذیل انواع، قواعد، و بدل‌های متمایز از هم روش یک پس‌رفت است، زیرا پیش‌فرض چنین سنخ‌بندی‌هایی استقلال روش‌ها از هم و استعلاء^۲ آنها از اطلاعات است. جهان کلام من در این مقاله آن است که عناصر کلاسیک علم – ابژه، روش و نگره – در بهترین

1. Hermeneutics
2. Transcendence

حالت، عناصری اجتماعی‌اند که در چارچوب جریان‌های اطلاعات و تولید علم تدوین شده‌اند. بحران علم مدرن این فرصت را به کنابرداری و اطلاع‌رسانی می‌دهد تا نقشی محوری در تفکر پیرامون پردازش علم که امروزه تحت عنوان پردازش اطلاعات فهم می‌شود ایفا کند.

اطلاعات و کنابرداری و اطلاع‌رسانی

اگر عناصر کلاسیک علم همچون عناصری در چارچوب جریان‌های اطلاعات و تولید علم باز آرایبی شوند علم به معنای هیأت‌های تولیدی رسمی باید از حیث انباشت‌اش از اطلاعات مورد بازاندیشی قرار گیرد. نگره - روش - ابژه نیست که علم را می‌سازد، بلکه نحوه سازمان‌دهی خاص این سه مفهوم بر اساس اقتصادهای خاص جریان‌ها و مبادلات اطلاعات است که به تولید علم منجر می‌شود.

واضح است که اگر کنابرداری و اطلاع‌رسانی ابژه خود را اطلاعات قرار دهد و خود را همچون صورتی از علم بداند، این نسبت جدید علم و اطلاعات به‌طور بسیار جدی بر کنابرداری و اطلاع‌رسانی اثر خواهد گذاشت. اگر علم در کنابرداری و اطلاع‌رسانی در ذیل اطلاعات باز تعریف شود نه تنها شاهد انفجار تقریباً غیرقابل کنترل میزان تحقیقات کنابرداری و اطلاع‌رسانی خواهیم بود، بلکه تکاپوی کنابرداری و اطلاع‌رسانی در جست‌وجوی یک ابژه تحقیق ابژکتیو برای همیشه بی‌وجه خواهد شد. اطلاعات در جهان هیچ حد و حصری برنمی‌دارد. اطلاعات دیگر صرفاً یک ابژه تحقیق نیست، بلکه مایه اصلی تدوین روش و نگره در علم نیز می‌باشد. کنابرداری و اطلاع‌رسانی نیز در مقام صورتی از علم باید به گونه‌ای باز اندیشانه تدوین تاریخی خود و رویه‌های روش‌شناسیک خود را در ذیل جریان‌های اطلاعات محاط و محیط بر خود مورد بررسی قرار دهد. اما از آنجا که اطلاعات هم ابژه تحقیق کنابرداری و اطلاع‌رسانی است و هم نقش محوری در پردازش علم پست‌مدرن دارد، پرسش از روش در کنابرداری و اطلاع‌رسانی یک ژست بازاندیشی درون‌حرفه‌ای نیست، بلکه از اهمیتی اساسی برای تمامیت علم پست‌مدرن برخوردار است. نسبت کنابرداری و اطلاع‌رسانی با علم پست‌مدرن شبیه یک نوار مویوس است. مسئله ابژه در دل خود مسئله روش را دارد. اطلاعات هم درون و هم بیرون یک علم پست‌مدرن اطلاع‌رسانی را می‌سازد.

1. Academic Disciplinarity
 2. Industrial Professionalism
 3. Deconstruction: روشی است که با نام ژاک دریدا فیلسوف پسا‌ساختارگرای فرانسوی گره خورده است. در زبان فارسی معادل‌های گوناگونی برای آن جعل و وضع شده است. از جمله می‌توان به ساختارشکنی، ساختارزدایی، و اساسی‌سازی و شالوده‌شکنی اشاره کرد. اگر بخواهیم آن را در جمله‌ای خلاصه کنیم شاید این سخن دریدا مناسب‌ترین باشد: «چیزی ساخته شده است، مثلاً یک نظام فلسفی یا یک سنت و یا فرهنگ و کسی می‌خواهد آن را آجر به آجر خراب کند تا بنیادهای آن را تحلیل و آن را مستحیل نماید. فردی به نظامی می‌نگرد و چگونگی ساخت آن را واری می‌کند تا معلوم دارد که زاویه‌ها و یا سنگ‌های پایه کدام است و چنانچه آنها را جابه‌جا کند از قید اقتدار نظام رها خواهد شد.»
 مترجم

4. Robert Cooper
 5. Keele University
 6. Praxis: واژه‌های practice و praxis معمولاً به معنای عمل دانسته می‌شوند و در مقابل theory مطرح می‌گردند. اما باید توجه داشت که practice به صرف عمل و کنش اطلاق می‌شود، در حالی که Praxis به افق وسیع‌تری نظر دارد و متوجه عمل در بافت و زمینه اجتماعی است. اگر به کاربردهای اولیه پراکسیس رجوع کنیم درخواهیم یافت که ارسطو آن را در ذیل فرونزیس (phronesis) و در ارتباط با حکمت عملی و اخلاقی مطرح می‌کرده است. لذا بهتر آن دیدیم که فارسی نیست اصل انگلیسی را عیناً در متن بیاوریم. مترجم

نگاشت پی‌آمدهای مطالعه کتابداری و اطلاع‌رسانی در علم پست‌مدرن
 از آنجا که مقاله حاضر عمدتاً به مسئله روش در کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌پردازد، من به سهم خود تنها به آنچه در پی می‌آید بسنده خواهم کرد. من در صدمم به‌طور مختصر انحاء ممکن بالندگی کتابداری و اطلاع‌رسانی در نسبت جدیدش با اطلاعات را ترسیم کنم. آنچه در پی می‌آید به هیچ وجه جامع نیست و فقط ترسیمی مقدماتی ایجاد می‌کند که مبتنی است بر تدقیق در تحقیقات کنونی کتابداری و اطلاع‌رسانی.

خاطر نشان کردم که در علم پست‌مدرن، علم و نگره شکل‌هایی مفهومی به حساب می‌آیند که محصول جریان‌های اطلاعات‌اند. از نقطه نظر علم، چنین ادعایی مستلزم آن است که کتابداری و اطلاع‌رسانی به بررسی نیروها و روابط تولیدی‌ای بپردازد که خودش و سایر رشته‌های دانشگاهی را شکل می‌دهند. این بررسی، خود مستلزم نقد جنبه‌هایی از کتابداری و اطلاع‌رسانی است که عبارت‌اند از: رشته بودگی دانشگاهی^۱، ماهیت و معنای علم و علمیت، نسبت کتابداری و اطلاع‌رسانی با حرفه‌انگاری صنعتی^۲ و جایگاه خاصش به عنوان یک رشته متمایل به حرفه در ساختار تاریخی دانشگاه. چنین نقدهایی همچنان که ذیلاً بدان خواهیم پرداخت، باید هم فلسفی باشند و هم تاریخی و بالضروره باید به فراسوی تأسیس کتابداری و اطلاع‌رسانی روند.

از نقطه نظر روش، یک نقد پست‌مدرن متوجه پیش‌فرض‌های معرفت‌شناسیک ادعای علمیت کتابداری و اطلاع‌رسانی است؛ علی‌الخصوص با عطف به وابستگی کتابداری و اطلاع‌رسانی به روش و تحلیل کمی و حل مسائل مدیریتی. این آخری [مسائل مدیریتی] پرداختن به بنیان‌فکته^۳ مدیریت علمی که اکنون در حوزه‌هایی از قبیل مطالعات سازمانی در جریان است را می‌طلبد (برای نمونه بنگرید به کار رابرت کوپر^۴ در دانشگاه کیل^۵ بریتانیا). از نقطه نظر تاریخی، نقد پست‌مدرن پرداختن به مسائلی از این قبیل را می‌طلبد: نقد نگره‌ها، روش‌ها، و ابژه‌های تحقیقی که در نیمه اول قرن بیستم توسط نهادهایی از قبیل مدرسه کتابداری شیکاگو پیش کشیده شدند و تأثیر قرن مذکور بر مفاهیم مربوط به چیستی اطلاعات.^(۱۰) همچنین باید به پرسش از نسبت سنتی نظر و عمل پردازیم و این هر دو اصطلاح را از کارکردهای پراکسیس^۶ اجتماعی در حوزه‌ها و نهادهای گوناگون به‌شمار آوریم؛ و دست آخر، که کم‌اهمیت هم نیست، پست‌مدرنیسم بررسی و بازتعریف کامل اصطلاح‌های مطرح در لوازم تحصیلی علم مدرن (مانند معنا و یا روابط متقابل اصطلاح‌های نگره، روش، و ابژه) را می‌طلبد. این

آخری، از جانب ورسینگ تحت عنوان بالندگی مدل‌های اساسی از طریق تعریف مفاهیم کلی علمی مطرح شده است.^(۱۱) این امر صرفاً مستلزم جایگزین کردن مبانی توصیفی به جای مبانی قانون‌گزارانه^۱ نیست، بلکه گسترش انتقادی واژگان کتابداری و اطلاع‌رسانی را می‌طلبد. این گسترش مفهومی، از طریق نقد واژگان اساسی قهرماً به گسترش حوزه و خلق اولویت‌ها و موضوعات تحقیقاتی جدید خواهد انجامید.

از نقطه نظر ابروهای تحقیق، باید کار زیادی در کتابداری و اطلاع‌رسانی انجام گیرد تا ابروهای سنتی تحقیق‌اش (کتابخانه‌ها، کتاب‌ها، سرعنوان‌های موضوعی و غیره) در بافت‌های بزرگ‌تر تولید، جریان و تبادل اطلاعات بازآرایی شوند. فی‌المثل ممکن است مفهوم کتابخانه در ذیل فضاها تولیدی مختلف قرار داده شود (تولید کتاب‌ها و نقد و بررسی‌ها؛ گفتمان لیبرالیسم روشنگری^۲ و مباحث آن در باب سانسور، دسترسی برابر، دسترسی جهانی و غیره؛ جای‌گیری‌های گوناگون مفهوم کتابخانه در گفتمان‌های دولت‌شهر^۳ [شهرگردان، ملی و بین‌المللی]؛ نقش مفهوم کتابخانه در جامعه مدنی). مسئله دیگری که من شدیداً بدان تعلق خاطر دارم ماهیت ابروها در اطلاع‌رسانی است: آیا آنها را می‌توان همچون ابروهای نسبتاً مستقل یا (به زبان روان‌کاوی) ابروهای محدود یا ابروهای فرارونده توصیف کرد؟ هم هنگام، مسئله اطلاعات باید گسترش یابد؛ مباحث مطرح در علوم زیست‌شناسیک، فیزیکی، نگره ترجمه و ارتباطات روزمره تنها حوزه‌های اندکی اند که می‌توان از آنها نام برد. ما باید وجودشناسی^۴ اطلاعات در این حوزه‌ها را تبیین کنیم تا نسبت جریان‌های اطلاعات و هیأت‌های رسمی را با توجه به توانایی‌های متقابل‌شان در تعدیل یکدیگر تدوین نماییم.

نتیجه‌گیری

هدف از مقاله حاضر بحثی بود علیه یک روش بحث درباره روش که روش را این یا آن راه می‌داند. روش در مقام یک راه هیچ‌گاه به صورت ابژکتیو تدوین پذیر نیست؛ روش هرگز صرف این یا آن راه نیست. کسی نمی‌تواند موقعیتی را بیابد که تمام روش‌ها را تحت نمودار درآورد یا حتی جامعیتی فراهم کند که از آن، یک طبقه‌بندی مطمئن و در نتیجه یک قطعیت در هویت حاصل آید. چنین روشی – اگر فرد بخواهد به این شیوه سخن بگوید – خود ناچاراً یک روش خواهد بود و این فراشد به سوی برهان خلف^۵ پیش خواهد رفت. اما من در صدد نیستم که بدین شیوه سخن بگویم. به بیان دقیق‌تر یک

1. Prescriptive
2. Enlightenment Liberalism
3. Polis
4. Ontology

۵. reductio ad absurdum

اصطلاح لائینی که به معنای برهان یا قیاس خلف است. آن را برهان غیرمستقیم نیز نامیده‌اند و آن استدلالی را گویند که جمله A را با نشان‌دادن اینکه نقیض آن هم راه با مقدمه‌های مفروض B1 تا Bn به تناقض می‌انجامد، ثابت می‌کند. به عبارت دقیق‌تر، این استدلال لزوماً صدق A را نشان نمی‌دهد؛ زیرا ممکن است یکی از مقدمه‌های مفروض کاذب باشند. بنابراین قدرت این استدلال مبتنی بر کاربرد مقدمه‌هایی است که صدق آنها بسیار محرزتر از نقیض A باشد تا بتوان نقیض A را طرد و A را قبول کرد. همچنین این اصطلاح به روش اثبات یک قضیه با نشان‌دادن اینکه فرض نقیض آن به تناقض می‌انجامد اشاره دارد. این روش در این معنا معمولاً reduction ad impossibile (تحویل به محال) نامیده می‌شود. به نظر می‌رسد این معنار اخیر به مقصود مؤلف نزدیک‌تر باشد [مترجم].

روش غیر روش، الزاماً ضد روش‌گرا نیست^۱، بلکه راهی است که از الگوی روش سنتی تبعیت نمی‌کند. همچنان که هیدگر معتقد بود، به علت ماهیت زمان‌مندی مشاهده‌گر تمام راه‌ها توسط یک بی‌راهه‌روی^۲ هدایت می‌شوند.^(۱۲) بی‌راهه روی لازمه ذات روش است. لازمه اتخاذ موضع انتقادی نسبت به روش، ضد روش بودن نیست، بلکه به حساب آوردن بی‌راهه روی یا امر زیاده بر روش^۳ است که به ما اجازه می‌دهد تا در راه روش حرکت کنیم. چنین روش انتقادی‌ای، که در حال حاضر راه از پیش معلومی ندارد، باید وسیع‌ترین و دقیق‌ترین باشد و آگاهانه خود را در بیشترین عدم ایقان قرار دهد.

من از این امر زیاده بر روش در ذیل اطلاعات in-formational سخن گفته‌ام. به عبارت دیگر، آن را به منزله نیروها و نسبت‌هایی دانسته‌ام که به یک هیأت یا راه شکل / form می‌دهند و به آن اجازه می‌دهند تا خود را به طریقی و مطابق با فراشدی عیان سازد. من کوشیده‌ام تا بحث کنم که چنین ابژه تحقیقی ویژگی‌هایی دارد که کاملاً آشکارا، آن را برای روش کلاسیک نامناسب می‌سازد. مع‌هذا، من بحث کرده‌ام که اطلاعات نقشی اساسی در علم پست‌مدرن - به منزله یک علم انتقادی - ایفا می‌کند؛ و لذا کتابداری و اطلاع‌رسانی درمی‌یابد که ابژه تحقیق‌اش برای علمیت خاص خودش اساسی است. نهایتاً این که من کوشیده‌ام تا برخی از حوزه‌های تحقیقاتی که فراروی کتابداری و اطلاع‌رسانی به منزله علم پست‌مدرن گشوده‌اند را ترسیم نمایم.

پی‌نوشت‌ها

1. Daniel Benediktsson, "Hermeneutics: Dimensions toward LIS Thinking", *Library and Information Science Research*. 11 (1989): 201-34.
2. *Guidelines for ALISE Methodology Paper Competition*, 1996.
3. Peter Caws, "Scientific Method", *The Encyclopedia of Philosophy*. 7 (1967): 33943.
4. Gernot Wersig, "Information Science: The Study of Postmodern Knowledge", *Information Processing & Management*. 29 (1993): 229-39
5. Martin Heidegger, "The End of Philosophy and the Task of Thinking", in *Martin Heidegger: Basic Writings* (New York: Harper), 373-91.
۶. ژیل دولوز، فیلسوف متأخر و فلیکس گاتاری، روانکاو متأخر مبدع تحقیق درباره تأثیر تولید و

a method of nonmethod is. ۱
not antimethodological
از آنجا که احتمال غرابت فارسی می‌رفت،
عین عبارت انگلیسی در پانویس
آورده شده است [مترجم]

2. Errancy
3. Excess to method

عاطفه بر تکوین هیأت‌های رسمی و نسبت‌های آنها بوده‌اند. برای نمونه بنگرید به دو مجلد از کتابشان:

- Anti-Oedipus: Capitalism and Schizophrenia*. (Minneapolis: Univ. of Minnesota Pr., 1983) and *A Thousand Plateaus: Capitalism and Schizophrenia*. (Minneapolis: Univ. of Minnesota Pr., 1987).
7. Jean-Francois Lyotard, *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*. (Minneapolis: Univ. of Minnesota Pr., 1984).
8. Paul Otlet, *Traite de documentation: le livre sur le livre, theorie et pratique*. (Palias Mondial, Brussels: Editiones Mundaneum, 1934); Suzanne Briet, *Qu'est-ce que la documentation?*. (Paris: EDIT, 1951).
9. Humberto R. Maturana, "Biology of Language: The Epistemology of Reality", *Psychology and Biology of Language and Thought: Essays in Honor of Eric Lenneberg*, ed. George A. Miller and Elizabeth Lenneberg. (N.Y.: Academic, 1987), 2763.
10. Michael Buckland, "Documentation, Information Science and Library Science in the U.S.A.", *Information Processing & Management*. 32 (1996): 63-76.
11. Wersig, "Information Science", 229.
12. Heidegger, "On the Essence of Truth", in *Basic Writings*, 117-41.